

## سعدی و حکمت عملی

اختصاص روزی برای بزرگداشت سعدی؛ حکیم و شاعر ایرانی، یادآور چیزهای بسیاری است که همچنان در حافظه تاریخی مردمان این دیار نقش بسته است: بزرگداشت حکمت، نوع دوستی، شیرین سخنی- البته در حوزه زبان فارسی- و از همه مهمتر اخلاق و حکمت عملی است.



اختصاص روزی برای بزرگداشت سعدی؛ حکیم و شاعر ایرانی، یادآور چیزهای بسیاری است که همچنان در حافظه تاریخی مردمان این دیار نقش بسته است: بزرگداشت حکمت، نوع دوستی، شیرین سخنی- البته در حوزه زبان فارسی- و از همه مهمتر اخلاق و حکمت عملی است.

ایرانیان از روزگاران باستان بر حکمت و به ویژه وجهه عملی آن توجهی وافر داشتند. وجود پندنامه‌های برجای مانده از آن دوران و نیز عصر اسلامی فرهنگ ایران گواهی بر این امر است؛ با این همه اما سعدی در این حکمت گویی یک گام از پیشینیان خود فراتر نهاد. به این خاطر که او حکمت را از امری فردی به آزمون اجتماعی نهاد و به آن جنبه‌ای اجتماعی داد. به همین علت حکمت عملی سعدی و اخلاقیات برخاسته از آن برای اصلاح اجتماع انسان‌هاست. از این رو سعدی به آرمانشهر باور ندارد و اخلاقیات خود را در متن روابط عینی اجتماعی جست‌وجو می‌کند و البته آن را برای بسط بیشتر مناسبات انسانی می‌خواهد.

آنچه از پی می‌آید حاصل گفت و شنودی است طولانی با دکتر محمود عبادیان، استاد فلسفه، نویسنده و مترجم معاصر درباره ویژگی‌های حکمت عملی سعدی که اینک به انگیزه روز بزرگداشت وی به صورت نوشتاری مستقل تقدیم شما خوانندگان گرامی می‌شود:

سعدی، انسان مشخص اجتماعی را مدنظر و خطاب حکمت عملی و اخلاقی خود قرار می‌دهد؛ یعنی انسانی را که با مسائل اخلاق درگیر است، به تصویر می‌کشد. به بیان دیگر، سعدی مسئولیت انسان را نسبت به خودش و جامعه لحاظ می‌کند. شاید یکی از امتیازات سعدی نسبت به دیگران همین باشد. برای روشن شدن مطلب می‌خواهم میان دو مفهوم رایج اخلاق، یعنی  $\&\#171\text{ethic}\&\#171;$  و  $\&\#171\text{moral}\&\#171;$  تمایز قائل شوم.  $\&\#171\text{ethic}\&\#171;$  اخلاق عملی است و در واقع مبنای آن نوعی همخوانی و همترازی انسان با محیطی است که در آن زندگی می‌کند. این نوع اخلاق از یونان باستان سرچشمه گرفته است. از طرف دیگر، با  $\&\#171\text{moral}\&\#171;$  یا اخلاقیات که بیشتر بار ایدئولوژیک دارند، سروکار داریم. این دسته از اخلاقیات، براساس منافع خاصی شکل می‌گیرند.

هنگامی که به گلستان و بوستان سعدی رجوع می‌کنیم، بیشتر با مایه‌های اخلاقی از نوع  $\&\#171\text{ethic}\&\#171;$  سروکار داریم تا از نوع  $\&\#171\text{moral}\&\#171;$ . در واقع در هر حکایت گلستان یا بوستان، مناسبت یا برخوردی وجود دارد که از آن واقعیت جاری می‌توان برداشت نابحق یا بحق بودن، صحیح و ناصحیح بودن یا متناسب یا نامتناسب بودن را کرد. مثلا این حکایت گلستان را در نظر بگیرید که در آن می‌خواهند متهمی را بکشند. متهم شروع به فحاشی به شاه می‌کند. شاه روبه وزیر اولش می‌کند و از او می‌خواهد که بگوید متهم چه گفت. وزیر به دروغ (مصلحت‌آمیز) به شاه می‌گوید که متهم از شما طلب بخشش کرد. شاه از وزیر دوم همین را می‌پرسد. او می‌گوید که پیش شاه نباید دروغ گفت و لذا حقیقت آن قضیه را به شاه می‌گوید. شاه در نهایت می‌گوید: آن دروغ برای من بهتر بود؛ زیرا مصلحت‌آمیز و آشتی‌جویانه است، حال آنکه این راست کینه‌آور و فتنه‌انگیز است.

سعدی با طرح این حکایت، نتیجه می‌گیرد که انسان تحت شرایطی باید طبق مصلحت امر رفتار کند. به هر صورت، اخلاق عملی سعدی از عمل اجتماعی و از مناسبات کاراکترهای درگیر در این مناسبات برمی‌خیزد؛ هیچ‌گاه این اخلاق از بیرون تزریق نمی‌شود. حکمت عملی سعدی انسانی را که از نظر اجتماعی مسئول است، خطاب قرار می‌دهد و از این حیث- همان‌گونه که اشاره شد- سعدی بر نویسندگان دیگر برتری دارد. سعدی بر انسانی تکیه دارد که در درجه اول عضو جامعه است و لذا این انسان باید در جهت رفاه و سعادت آن (جامعه) حرکت کند. از طرف دیگر، جامعه هم موظف است حاکمی را پیروانند که حقوق مردم را رعایت کند و جامعه را به سوی سعادت رهنمون شود. این نکته در حکایات گوناگون گلستان آمده که حکومتی موفق خواهد بود که منافع مردم را رعایت کند. بنابراین از دیدگاه سعدی بین حاکم و مردم یک رابطه دوسویه برقرار است؛ یعنی از یک سو فردیت انسان مورد توجه است و این فردیت باید در خدمت رفاه اجتماع باشد و از سوی دیگر حاکم هم باید حقوق و منافع این افراد را رعایت و حفظ کند.

از این رو به نظر سعدی به آن معنا به آرمانشهر اعتقادی نداشته است. آنچه برای او مهم است، اصلاح وضع موجود برای رسیدن به وضعیت مطلوب است؛ اما اتوپیای خاصی مدنظر سعدی نبوده است. البته سعدی وضع موجود را نمی‌پذیرد اما آن را به اصلاح اخلاقی توصیه می‌کند. این اخلاق جنبه عملی دارد. بنابراین خصلت اتوپیایی که به دور از هرگونه جنبه عملی است، از گلستان و بوستان قابل استنتاج نیست.

از سوی دیگر، سعدی براساس روابط حاکم- محکوم که همواره در همه جوامع وجود دارد، باب‌های کتاب خود را تنظیم می‌کند؛ از این رو، او در گلستان ابتدا به شرح وظایف و اخلاق پادشاهان و حاکمان می‌پردازد و سپس به سایر اقشار اجتماعی اشاره می‌کند. این واقعیت زمانه سعدی و حتی بعد از وی بوده است. اما هنگامی که سعدی رابطه عمومی مردم با حکومت و حکومت با مردم را مطرح می‌کند، کل اجتماع را مورد خطاب قرار می‌دهد. آنگاه او درباره صفاتی که باید مردم به آنها آراسته شوند، در باب‌های مختلف صحبت می‌کند.

سعدی بیشتر از نابرابری اجتماعی و ظلم سخن می‌گوید؛ از این رو، حرفی از عدالت نمی‌زند. سعدی به جای آن (عدالت) از تعاون و همکاری و زیرپانگداشتن حق مردم سخن می‌راند؛ از این رو، سعدی بر حقوق برابر مردم پافشاری می‌کند و در باب اول گلستان حاکمان را از این بابت که حقوق مردم را تضییع می‌کنند، به باد انتقاد می‌گیرد.

سعدی ظلم را محکوم می‌کند؛ اما نه به طور مستقیم. اصلاً شیوه سعدی در حکمت عملی ترویجی‌اش این است که با برجسته‌سازی امور خوب، می‌کوشد تا امور بد را طرد کند، نه آنکه ابتدائاً امور بد را نفی کند. این برجسته‌سازی امور خوب و نیک، نوعی مواجهه ایجابی است و در واقع خواننده به آن (کار نیک) تشویق می‌شود؛ اما وقتی مواجهه سلبی با مسائل رخ دهد، کسی به امور مطلوب تمایل نشان نمی‌دهد. مواجهه ایجابی سعدی با اخلاق، امیددهنده است و روبه‌سوی آینده دارد. همان داستانی را که در آغاز بحث از آن صحبت کردیم، به یاد آورید (دروغ مصلحت‌آمیز به از راست فتنه‌انگیز)؛ سعدی ترجیح می‌دهد که امری نادرست باشد ولی رفاه و سعادت انسان را در پی داشته باشد، تا آنکه (امری) درست باشد و سعادت و رفاه بشر را نفی کند.

این نشان می‌دهد که نقطه کانونی حرکت سعدی &#171؛حقیقت؛ نیست؛ آن‌گونه که برای فیلسوفان مطرح است. شاید بتوان گفت سعدی یک جامعه‌شناس و مصلح اجتماعی است. حقیقت برای سعدی اعتباری می‌شود؛ یعنی او حقیقت به معنای مطلق را قبول ندارد. آنچه برای سعدی در درجه اول اهمیت دارد، مطلوب‌های فردی و اجتماعی به‌طور توأمان است.

به‌نظر سعدی آنچه در وهله اول به‌طور روزمره صحیح به‌نظر می‌آید، الزاماً صحیح نیست. هنگامی که این امر (روزمره) کاویده‌می‌شود، معلوم می‌شود که ابعاد دیگری هم دارد که از چشم ما پنهان مانده است. مثلاً در حکایتی می‌خوانیم که فردی برای انوشیروان که در حال نزع جان بوده، پیام می‌آورد که فلان دشمنت مرد.

انوشیروان می‌گوید که این خبر برای من چه فایده‌ای دارد که در حال موتم؟ این خبر برای ورثه و جانشین من شاید خوب باشد. می‌بینیم که آن پیام‌آور امری را که در نظرش درست و خوب بوده، بازگو کرده اما واقع قضیه از نظر فرد دیگری (انوشیروان) این‌طور نیست. یا باز در همان حکایت اول بحث، آنچه برای شاه اهمیت دارد، صلح و رفاه جامعه است و لذا او (شاه) اهمیتی نمی‌دهد که ولو اینجا و آنجا دروغی به قیمت حفظ این وضعیت (صلح) گفته شود. در واقع آنچه سعدی با این حکایت‌ها قصد بیان آن را دارد، این است که باید از سطح امور و رفتارهای روزمره گذر کرد و به عمق آنها وارد شد و به بیان دیگر، روی دیگر سکه را هم دید.

سعدی بین امر روزمره و ذات امر تفکیک می‌کند. عمق امر ممکن است با ظاهر امر همیشه یکسان نباشد؛ از این رو، به‌نظر سعدی هم باید تجربه اندوخت و اندیشید و هم از سطح امور به عمق آنها رفت و از طرفی دیگر، باید تجربه‌ها را هم به کار انداخت و اهل عمل هم بود. حقیقت همیشه آنچنان که در سطح عادی به‌نظر می‌رسد، نیست. با این وصف، سعدی توصیه می‌کند که به ذات امور یا عمق آنها هم توجه کنیم تا از سطحی‌نگری یا ریاکاری و افتادن در دام روزمرگی خلاصی یابیم. حرف سعدی این است که باید نقطه حرکت را واقعیت عینی روزمره قرار داد اما از آن گذر کرد و به عمق و به ذات امر هم رسید. در واقع سعدی می‌گوید که از فضیلت ناکجاآبادی شروع نکن؛ پایان و نتیجه امر را هم در نظر داشته باش. واقعیت موجود این امکان را به ما می‌دهد که به عمق یا به همان اتوپیا یا جامعه مطلوب برسیم.

حکمت عملی سعدی از ریاکاری و دورویی بیرون است؛ به این دلیل که به عمق امور و پیامد آنها هم توجه می‌دهد؛ به‌طوری که سعدی پس از نقل هر حکایت در گلستان، در پایان با آوردن چند بیت، نکته مورد نظرش را که همان توجه‌دادن به عمق و آن طرف دیگر سکه امور باشد، نشان می‌دهد. از این حیث، انسان مطلوب سعدی، همواره در کشاکش بین سطح و عمق امور، زندگی می‌کند و هنرش ایجاد توازن و شفاف‌سازی مرز بین این دو است.

بی‌تردید سعدی به قانون اخلاقی یا منشوری اخلاقی برای جامعه پایبند بوده است. در یکی از حکایات گلستان می‌خوانیم: &#171؛یکی از ملوک بی‌انصاف، پارسایی را پرسید: از عبادت‌ها کدام فاضل‌تر است؟ گفت: تو را خواب نیمروز تا در یک نفس خلق را نیازاری؛ سپس در ادامه داستان در 2 بیت منظوم، سعدی حکمت عملی خود را اینگونه بیان می‌کند: &#171؛ظالمی را خفته دیدم نیمروز/ گفتم این فتنه است، خوابش برده به / و آنکه خوابش بهتر از بیداری است/ آنچنان بد زندگانی مرده به؛ اگر به این حکایت و دو بیت منظوم پس از آن نگاه کنیم، متوجه می‌شویم که سعدی از یک واقعیت یا معضل روزمره اجتماعی آغاز کرده و آنگاه در دو بیت آخر حکایت، حکمت عملی خود را ترویج می‌دهد. به عبارت دیگر، نخست یک امر جزئی مطرح می‌شود و در پی آن،

یک امر کلی و قانونی از آن استنتاج می‌شود.